

تحلیل جنگ‌های اعراب با ساسانیان بر اساس عناصر راهبردی کلاوزویتس؛ از قادسیه تا نهاوند

نیره دلیر*

چکیده

مسئله این پژوهش شناسایی و بررسی مؤلفه‌های تعیین‌کننده در سرنوشت جنگ‌های ساسانیان با مسلمانان از قادسیه تا نهاوند است. نبود مطالعات نظری و فقدان تطبیقی این کارزارها با نظریه‌های جنگی معاصر، تلاشی مضاعف برای تطبیق گزارش‌های تاریخی بر اساس یکی از مهم‌ترین نظریات جنگ نیاز داشت تا این پرسش را پاسخ دهد که دو قدرت ساسانی و نیروی نوظهور اعراب مسلمان در صحنه‌های نبردهای چهارگانه از چه عوامل و عناصر راهبردی بهره بردند که سرانجام به پیروزی اعراب در جنگ‌ها انجامید؟ در پاسخ بدین پرسش اصلی، داده‌های منابع، بر اساس نظریه عناصر راهبردی ۱۵ گانه کلاوزویتس (در ۵ زمینه اصلی ذهنی، فیزیکی، ریاضی، جغرافیایی و آماری) تحلیل و تبیین شده و این مدعا را مطرح که تفوق اعراب مسلمان در عناصر ذهنی نقش تعیین‌کننده داشته و تأثیر این تفوق بر سایر عناصر فیزیکی، ریاضی، جغرافیایی و آماری نمود خود را در پیروزی مسلمانان نمایانده است. بنابراین، با استناد بر این عناصر راهبردی پیروزی مسلمانان، بیش از آن که به عوامل ماورائی و قدسی نسبت داده شود، عوامل عینی و تاریخی را باید در نظر گرفت.

کلیدواژه‌ها: عناصر راهبردی، کلاوزویتس، جنگ، قادسیه، مداین، جلولاء، نهاوند.

مقدمه

با ظهور قدرت نوپای اعراب مسلمان در شبه جزیره عربستان و همسایگی با امپراتوری‌های روم و ایران، بروز جنگ‌هایی را در سده هفتم میلادی اجتناب‌ناپذیر کرد. بسیاری از مورخان و مؤلفان پیروزی مسلمانان در این جنگ‌ها را به مسائل قدسی و ماورائی نسبت داده، و آن را به کمک الهی تشبیه کرده‌اند. از جمله تحقیقاتی که این دیدگاه را به چالش کشیده مقاله «جایگاه امور فرامادی در فتوحات مسلمانان در ایران»؛ (حاج بابایی و زارعی، تابستان ۱۳۹۳: ۹۵-۱۱۶) است که از منظر فرهنگی موضوعیت یافته و مؤلفان آن، نقش باورها و عقاید مردم نظیر رؤیاها، نشانه‌ها و حوادث غیر مترقبه را در صحنه نبرد و خارج از آن مشخص کرده است. مقاله «توان نظامی اعراب در فتوحات اولیه» (محمودپور، بهار ۹۷: ۱۸۴-۱۶۷) نیز مؤلفه‌ها و اجزای جنگ‌ها را بررسی کرده، اما در پژوهش حاضر بر اساس نظریه راهبردی کلاوزویتس مطابق عناصر راهبردی ۱۵ گانه این نظریه که حول ۵ عنصر اولیه اساسی چیدمان شده سامان یافته است. این پرسش اصلی مطرح می‌شود که اساسا جنگ‌های چهارگانه اعراب با ساسانیان از منظر عناصر راهبردی کلاوزویتس، از چه عوامل و عناصر راهبردی بهره بردند که پیروزی اعراب نتیجه نهایی آن گردید؟ پرسش‌های دیگری نیز مطرح که تلاش شده پاسخی تحقیقی برای آن‌ها ارائه شود از جمله آن‌که فرماندهی و اجزای طرح‌ریزی و کنترل‌کننده جنگ‌ها توسط کدام عناصر راهبردی تعیین کننده اداره می‌شدند؟ برای عملیاتی کردن استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جنگی، طرفین از چه ظرفیت‌های روحی و ذهنی در پیشبرد اهداف نظامی در صحنه جنگ استفاده می‌کردند؟ و مهم‌تر این‌که عوامل ارادی و غیر ارادی در ثمربخشی جنگ‌ها به چه شکلی عملیاتی می‌شد؟ بنابر آنچه که گزارشات تاریخی در منابع اسلامی - با در نظر گرفتن و جهت‌گیری‌ها، و علم به تعلق خاطر و یک‌جانبگی آن‌ها - سخن به میان آورده‌اند، هر دو طرف درگیر صحنه‌های جنگ با طراحی برنامه‌ها و عملیات‌های نظامی ظاهر شدند؛ اما به نظر می‌رسد اعراب مسلمان با بهره‌مندی از پیام‌های انگیزه‌بخش قرآنی و ذهنیت نویدبخش مادی و فرامادی، مدیریت سیستم فرماندهی از مشاوره صحابه مستقر در مدینه و خارج از صحنه نبرد - که به نوعی تداعی‌کننده اتاق فکرهای نظامی نوین هستند - تا صحنه نبرد و همچنین سیستم کارآمد و پویا فرماندهی در جنگ‌ها به

۱. در تاریخ‌نگاری به امور فرامادی تعبیر می‌شود.

گونه‌ای نتیجه‌مند توانستند پیروز صحنه‌های نبرد باشند. در حالی که ساسانیان با توجه به شرایط بغرنجی که در انتهای حکومتشان داشتند، نتوانستند از تجربه زیسته حکومتی و نظامی خود بهره‌کافی برده و نوع سیستم کنترل‌کننده فرماندهی، کم بودن انگیزه‌های روحی و روانی در سپاه و اتکاء بیش از حد نیروها به شخص فرمانده، نقش مهمی در شکست عملیاتی کردن طرح‌های جنگی و تاکتیک‌های نظامی آنان داشته است. در پژوهش پیش‌رو، نظام جدیدی از صحنه‌های نبردهای چهارگانه اعراب با ساسانیان از منظر عناصر راهبردی کلاوزیوتس و با فاصله گرفتن از نگاه قدسی، تبیین شده است. بنابراین می‌تواند بابتی نو در ابواب مطالعاتی جنگ‌های تاریخی ایران به حساب آید.

تعریف مفاهیم

عناصر راهبردی

از نظر کلاوزیوتس راهبرد، «کاربرد درگیری به منظور جنگ است»، و ناظر بر آن، برای تمامی کنش جنگ، هدفی معین، که با غایت آن مطابقت داشته باشد. از این نظر، راهبرد نقشه جنگ را طراحی و سلسله‌اعمالی را که باید به این هدف منتهی شود، به آن پیوند می‌دهد (کلاوزیوتس، ۱۳۸۵: ۳). مقصود از عناصر راهبردی هم‌عللی است که در راهبرد، کاربرد درگیری را مشروط می‌کنند و به طور منطقی به عناصر مختلفی تقسیم می‌توان کرد؛ عناصر روانی، فیزیکی، ریاضی، جغرافیایی و آماری.

نوع اول؛ عناصر روانی: تمام عناصری را در برمی‌گیرد که به واسطه ویژگی‌های روحی و تأثیرات آن ایجاد می‌شود. نوع دوم؛ عناصر فیزیکی: شامل عناصری چون وسعت نیروهای جنگی، ترکیب آن‌ها، تناسب سلاح‌ها و عوامل مشابه است. نوع سوم؛ عناصر ریاضی: در برگیرنده زوایای خطوط عملیاتی و تحرکات متمرکز و غیر متمرکز. نوع چهارم؛ عوامل جغرافیایی: شامل تأثیرات منطقه‌ای همچون نقاط کلیدی، کوهستان‌ها رودخانه‌ها جنگل‌ها و جاده‌ها می‌شود. در نهایت نوع پنجم؛ آماری: ابزارهای پشتیبانی و غیره را در برمی‌گیرد. تقدم عناصر روانی و تعدد عوامل بسیار ذیل این عنصر نشان از اهمیت و تأثیر آن در سرنوشت جنگ دارد و در این نظریه با تأکید بیشتری بدان پرداخته شده است. سایر عوامل نیز می‌تواند هر کدام در چند عنصر مختلف جا بگیرد. مانند برتری شمار نیروها در آماری و فیزیکی، یا نقش عامل هندسه می‌تواند جزو عناصر جغرافیایی و یا ریاضی قرار گیرد؛ از این‌رو، تفکیک هر کدام ذیل عناصر ۵ گانه باعث

سر درگمی خواهد شد، بنابراین نیازی به تفکیک نخواهد بود؛ زیرا این عناصر اغلب در کنش‌های جنگی منفرد به شکلی متنوع و عمیق با یکدیگر در ارتباط هستند و هر کدام در بردارنده یک یا دو یا سه عنصر اصلی ۵ گانه هستند، و با تکیه بر رویکرد کلان‌نگر و با استنباط از مجموعه‌ی پدیده‌های کلان جنگ حاصل شده است (همان، ۲۰-۱۹). در ادامه با ارائه تعریف عناصر ۱۵ گانه راهبردی نظریه جنگ کلازویتس تلاش شده ۴ نبرد سرنوشت‌ساز ایرانیان و اعراب از جنبه‌های گوناگون و با توجه به این عناصر بازنمایی شوند.

ابعاد روحی جنگ

ابعاد روحی جزء مهم‌ترین موضوع جنگ‌ها هستند. در باب ابعاد روحی، نقش عامل «ذهن‌ها» در نفوذ به تمام عناصر جنگ و پیوند آن به «اراده» در تحرک تمام ظرفیت نیروها قابل ملاحظه است. به عبارتی «ذهن و اراده» در خصوص ابعاد روحی راهبرد با هم درآمیخته می‌شوند. از موضوعات ذیل عناصر روحی می‌توان به ذهن و ویژگی‌های روحی نیروهای مسلح، فرمانده و حکومت‌ها، جو حاکم بر استان‌های جنگی یا مناطق جنگی پیرامون استان، اثر روحی پیروزی یا شکست در جنگ اشاره کرد که در جایگاه خود بسیار متنوع و برای اهداف و مناسبات جنگی تأثیرات متنوعی داشته باشند (کلازویتس، ۱۳۸۵: ۲۳/۴).

با بررسی تطبیقی دو بعد مهم ذهن و اراده در دو لشکر، این برداشت‌ها حاصل می‌آید از یک سو اعراب با ذهنیتی از پیش نوید داده شده برای پیروزی با انگیزه‌های گوناگون از جمله غنیمت، شهادت، فتوحات و سایر انگیزه‌های دینی و قومی و با تمام قوا این مهم را به اراده عملیاتی، پیاده‌سازی کردند که با موفقیت همراه بود. گزارش‌های فراوانی از روحیه بالای اعراب پیش از جنگ قادسیه روایت شده که برگرفته از «باورهای دینی» نظیر، جهاد و شهادت (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۵۰/۴؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۴) و «ذهنیت‌های از پیش مژده داده شده» توسط پیامبر اسلام نظیر فتح و کسب غنیمت در سرزمین خسروان بوده است^۱ (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰۷۳/۳؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۹۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۷/۲-۲۸). همچنین

۱. خیلی از نیروهای سپاه اعراب در نبرد قادسیه، اصحاب پیامبر و یا فرزندان آنان و نیز هم‌پیمانان پیامبر اسلام در نبردها یا بیعت‌ها بودند. لذا این پیام نویدبخش پیامبر اسلام درباره دستیابی به گنج‌های قیصر و روم را در ذهن و یاد خود به خاطر داشتند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۹/۲). همچنین این

بخشی از نیروهای سپاه اعراب از مرتدان و دین برگشتگان دوره پس از ابوبکر بودند که صرفاً توسط خلیفه دوم عمر برای رفع خطر داخلی بدین حملات فرستاده شده بودند که به نظر می‌رسد ذهنیتی کاملاً مادی و در پی غنیمت و خروج از بحران خلافت اسلامی به سرزمین‌های ساسانی حمله کرده بودند. چنان‌که طبری از تنوع گروهی سپاهیان در نبرد جلولو و مداین گزارش می‌دهد دوازده هزار نفر از بزرگان انصار و مهاجر، و روانه کمک به نیروهای عرب برای محاصره نیروهای ساسانی در خندق جلولو شدند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۸/۵). این‌گونه باورها و ذهنیت‌ها در افزایش ظرفیت روحی فرماندهان و نیروهای نظامی اعراب تأثیر بسزایی داشته است. افزون بر این، نقش اندیشه «قدسی» و «مأموریت از سوی خداوند» نیز باید اشاره کرد. به عنوان نمونه در مذاکرات پیش از قادسیه، رستم از فرستاده‌های عرب پرسش می‌کند برای چه آمده‌اید؟ اشاره می‌کنند، به دنبال تحقق «وعدۀ الهی» (همان، ۱۶۹۲). در واقع منظور اعراب از وعده خداوند، شهادت و کسب بهشت یا فتح و پیروزی و کسب غنیمت است که در هر دو صورت در ایدئولوژی اسلامی، وعده پیروزی خدا به حساب می‌آمد.

از سوی دیگر در جبهه مقابل، ساسانیان پیش از جنگ قادسیه با ذهنیت تحقیرآمیز نسبت به اعراب (همان، ۱۶۹۳-۱۶۹۷). فارغ از انگیزه‌های اقتصادی یا قصد پیشروی در خاک آن‌ها بودند. چنان‌که در نبرد پل پس از پیروزی ساسانیان سپاه ساسانی در خاک اعراب برای دریافت غنیمت و یا تعقیب کامل و سرکوب آنان، پیش نرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۸/۸).^۱ البته مشخص است سرزمین حجاز برای ساسانیان، و یا رومیان جذاب نبود، نه به لحاظ مادی و نه به لحاظ تمدنی و فرهنگی. پس از جنگ قادسیه، ساسانیان به لحاظ روحی در موقعیتی ضعیف قرار داشتند، چراکه از یکسو با شکستی بزرگ و غیرقابل باور موضع نبرد را ترک و عقب‌نشینی کرده بودند و از سوی دیگر اعراب در نبردهای بعدی مدائن، جلولو و نهاوند با روحیه و ذهنیت مثبت و در نتیجه اراده مصمم در فتح و کسب

ذهنیت نویدبخش پیامبر نسبت به «فتح ولایت روم و فرس» توسط خلیفه عمر در منابر و دستور حمله و جهاد به سربازان القا می‌شد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۹۴).

۱. هرچند برخی از منابع علت عدم تعقیب سپاه اعراب توسط بهمن جاذویه پس از پیروزی در نبرد پل را مسأله اغتشاشات درونی در شهر مدائن و دوگانگی در فرماندهی سپاه ساسانی ذکر می‌کنند که این مسأله باعث شده بود که فرمانده پیروز ساسانی از تعقیب اعراب سربازند و به مدائن برود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۰۱/۴).

گنج‌ها و غنیمت بیشتر تصمیم به حملات و پیشروی در خاک ایران گرفتند، (کریستنسن، ۱۳۷۸: ۳۶۲) در جنگ قادسیه گزارش شده، ساسانیان اسب‌ها و صف‌های سپاهیان را برای فرار نکردن به هم بسته بودند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۱۱/۵ و ۱۷۳۸؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۱/۲۹۴)؛ اما به نظر می‌رسد روایت ابن‌اثیر در این باره صحیح‌تر باشد، به دلیل آن‌که وی اعتقاد دارد، «به زنجیر بستن بخشی از صفوف نیروهای نظامی» از روی بیم فرار نیروها نبوده بلکه در سپاه ساسانی یک گونه از دسته‌های نظامی به نام «مسلسل» وجود داشت که با آرایش نظامی خود به صورت قلعه متحرک عمل می‌کردند و باعث عدم رخنه دشمن به سپاه خود می‌شدند که این نظام را پارسیان به تقلید از رومیان انجام می‌دادند (ابن‌اثیر، ۱۰۲/۸ و ۲۴۸). این نوع تاکتیک و آرایش نظامی هم برای سپاه ساسانی در جنگ با اعراب کارساز نبود؛ این‌گونه آرایش نظامی ضعف‌های خود را داشت چرا که با کشته شدن هر سرباز باعث دست و پاگیر شدن نیروهای باقیمانده می‌شد، و نهایتاً نیز به ضرر ایران در این جنگ‌ها منجر شد. همچنین در جنگ قادسیه، با کشته شدن رستم، نیروی نظامی ساسانیان اراده جنگ را از دست داده و صحنه نبرد را ترک کرده و عقب نشینی می‌کند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۵۲/۵).

از دیگر مباحث قابل طرح، روحیه و موضع مردمان استان‌های درگیر جنگ و یا ایالت‌های مابین قلمرو ساسانیان و اعراب است. این حقیقت وجود دارد که در بسیاری از جنگ‌های تاریخ، مردمان و سران شهر یا روستاهای مورد حمله، طبق منافع و ضرورت‌ها، به جبهه غالبین در می‌آمدند، هر چند هم اگر این عمل توأم با ناخوشایندی بود، اما حداقل حفظ جان و مال و ناموس خوشایند عموم بود و این مهم بر مسأله بقای حکومت اولویت داشت. چنان‌که رستم در بازخواست کردن مردم حیره پیش از آغاز نبرد قادسیه، که چرا تسلیم اعراب شده‌اند و با مال خود و جاسوسی در تقویت اعراب عمل کرده‌اند، پاسخ‌هایی که از مردم حیره شنید که حاوی انگیزه‌های روحی و وضعیت‌های استان مرزی حیره در شرایط جنگی در پیش از نبرد قادسیه است، آن‌ها در جواب رستم بیان داشتند: «شما از ما دفاع نکردید و بیم داشتیم که اسیرمان کنند و جنگ اندازند و جنگاورانمان را بکشند. کسانی از شما که با آنها مقابل شدند مقاومت نیاستند و ما از آنها زبون‌تریم، بجان خودم که شما را بیشتر از آن‌ها دوست داریم و رفتارتان را بهتر می‌پسندیم، ما را در مقابل عربان حفظ کنید تا یار شما باشیم که ما چون بومیان سواد، بندگان غالبیم» (همان، ۱۶۷۸).

قابلیت‌های روحی اصلی

کلازویتس مراد از قابلیت‌های روحی را سه مؤلفه، استعداد‌های فرمانده، فضیلت‌های جنگی نیروهای مسلح و روح قومی آن معرفی می‌کند. در واقع وی هیچ کدام از این موضوعات را بر دیگری با ارزش‌تر نمی‌داند. وی درباره «استعداد فرمانده» به مواردی چون تسلط و مدیریت فرمانده و همچنین طراحی نقشه‌های جنگی و پیاده سازی آنها اشاره می‌کند. «فضیلت‌های جنگی نیروهای مسلح» نیز شامل آمادگی بالای نیروی نظامی و شهامت پولادین آنان که باعث هم‌بستگی و یکپارچگی و اتحاد آنان می‌شود. «روح قومی» موضوعاتی نظیر، اشتیاق، هیجان شدید، ایمان و عقیده را برای دلالت بر مفهوم ارائه می‌کند (کلازویتس، ۱۳۸۵: ۴/۲۹-۳۰).

تفاوت ساخت نظام اجتماعی یکجانشین ساسانی با نظام قبیله‌ای اعراب، باعث ایجاد دوگونه نظام اندیشه و عمل در ساخت سیستم فرماندهی و نیروهای نظامی ساسانی و اعراب شده بود. این تفاوت ساخت‌های نظام اجتماعی موجب می‌شد تا در چینش سیستم فرماندهی و نیروهای نظامی طرفین تأثیرگذار باشد. بدین‌گونه که از گزارش منابع در مورد نبرد قادسیه فهم می‌شود، اعراب با اجرا کردن یک «سیستم فرماندهی از مدینه تا قادسیه» و از مقر فرماندهی سعد در قادسیه تا صحنه جنگ، یک نوع مدیریت برتر و تسلط تیم فرماندهی اعراب بر صحنه جنگ را به اجرا درآوردند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۴-۱۵۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۵۰۸-۵۰۹). از سوی دیگر، نیروی قبایل در درون سپاهیان اعراب وابسته و تحت اوامر شیوخ و بزرگان قبایل بودند در این سلسله مراتب نیز سران قبایل عرب در جنگ‌ها تحت فرمان فرمانده جنگ منصوب از سوی خلیفه بودند، که این مسأله در عدم فرار و یا تکروری نیروها در صحنه نبردها تأثیرگذار بوده است. از این جهت در مقابل نیروی سپاهیان ساسانی که متشکل از دسته‌هایی از نواحی گوناگون در خدمت تثبیت قدرت ساسانیان و به جنگ واداشته می‌شدند، یک نوع مزیت به حساب می‌آمد. چنان‌که در نبردها زمینداران ساسانی، از رعایای خود - که صاحب جان و مالشان بودند - به عنوان پیاده‌نظام لشکر استفاده کردند و این رعایا از هیچ‌گونه مزد و پاداش جنگی برخوردار نمی‌شدند (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۳۹).

روحیه قومی نیروهای عرب در تفاخر به قبیله و پهلوانی خاندان خود در جنگ‌ها با سرایش اشعار حماسی از سوی سخنوران و افرادی که در بین سپاهیان مأمور به این گونه امور بودند، انجام می‌شد. چنان‌که در جنگ قادسیه، سعد فرمانده سپاه اعراب، در حین

جنگ، افرادی دلیر و شجاع را که در شاعری و سخنوری زبانزد بودند را میان قبایل مردم و کنار پرچم‌های صف‌های سپاهیان فرستاد تا آنها را به جنگ تشویق و ترغیب کنند (طبری، ۱۳۷۱: ۱۷۰۹/۵؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۵). همچنین در نبرد نهاوند فرمانده عرب‌ها نعمان بن مقرن با سخنان خود در بین صف‌های سپاهیان، آنان را به ادامه جنگ تشویق می‌کند (همان، ۱۷۱). البته این روحیه قومی با سرودن اشعار تفاخرآمیز انگیزشی وقتی با مفاهیم و پیام‌های اسلامی ترکیب می‌شد اثری دوچندان باقی گذارده و همچنان‌که اعراب در جنگ‌های خود پیش از شروع نبرد با تکبیرهای پی‌درپی و خواندن آیات جهادی نیروهای نظامی را به هیجان و غلیان برمی‌انگیختند و در صحنه‌های نبرد در صورت کشتن افراد نامدار و فرماندهان و یا کسب پیروزی و فتح شهرها به این کار دست می‌زدند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۱۱/۵ و ۱۶۷۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۴۸/۸-۲۴۹).

فضیلت جنگی نیروهای مسلح

فضیلت جنگی نیروهای مسلح یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های روانی در جنگ است. کلاوزویتس، فضیلت جنگی را متفاوت از مفهوم شجاعت صرف یا اشتیاق به جنگ نیروها می‌داند. چرا که وی شجاعت جنگی در یک فرد عادی را «قریحه طبیعی» می‌داند که به افسارگسیختگی و قدرت‌نمایی گرایش دارد؛ اما شجاعت نظامی با عادت و تمرین ایجاد می‌شود و نه در جهت شخصی بلکه در راستای تسلیم مطالبات متعالی‌تر نظامی، نظیر فرمانبرداری، نظم، قانون و روشمندی. همچنین اشتیاق در نیروها را ضروریات نیروها نمی‌داند بلکه در تشدید فضیلت جنگی قابل توجه است. کلاوزویتس فضایل جنگی نیروها را موضوعاتی نظیر: احاطه شدن نیروها توسط روح و ماهیت جنگ، تقویت، برانگیختن و پذیرفتن نیروهای درونی فعال جنگی، درک کامل جنگ و احساس امنیت و سهولت جنگی با تمرین توسط نیروها، حل شدن نقش فردی و شخصی نیروها در نقش و وظیفه نظامی خود (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۷).

طبق گزارش‌های منابع، نیروهای اعراب با شجاعت هدفمند و بدون ترس از دست دادن جان یا مایملک خود برای پیروزی می‌جنگیدند، و با یک نوع احساس اطمینان خاطر در پیروزی نبردها حضور می‌یافتند. از جمله این موارد، فرمانده اعراب سعد برای فتح مدائن با مشکل از بین رفتن راه‌های مواصلاتی و پل‌ها توسط نیروهای ساسانی مواجه شده بود، اما نیروهای عرب با جسارت و عزم راسخ برای فتح شهر، از آب دجله به

سلامت عبور کردند، این صحنه عبور بی‌باکانه نیروهای عرب، از سوی نیروهای ساسانی مورد توجه و شگفت‌انگیز جلوه کرد، به طوری که به همدیگر می‌گفتند، دیوان و جنیان^۱ آمدند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۰-۱۶۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۷۶). منابع از انگیزه‌ها و شجاعت سپاه ساسانی کمتر سخن گفتند. این امر هرچند سیطره روایت قوم غالب را نشان می‌دهد، اما با وضعیت ساختاری سال‌های پایانی ساسانیان نیز همساز است. پراکندگی‌ها، جابجایی‌های پی در پی پادشاهان و ضعف‌های درونی ساختار سیاسی، بی‌تأثیر در جبهه‌های جنگ و کاهش انگیزه و هدف نزد نیروها نخواهد بود. هر چند تنها با اتکا بر گزارش‌های منابع برجای مانده دوره اسلامی، نمی‌توان شجاعت و جان‌فدایی آن‌ها را قضاوت کرد، اما ساختار سیاسی ساسانیان و به تبع آن ساختار نظامی سپاهیان، اجازه مانور و زمینه‌سازی بروز شجاعت در میان سپاهیان را به صورت انفرادی کمتر داده است. از همین رو است که تعداد فرارهای دسته جمعی آن‌ها با وجود برخوردارگی از امتیاز تجهیزات نظامی پیشرفته‌تر و برتری عددی زیاد بوده است. در قادسیه نیز با کشته شدن رستم قلب سپاه ساسانی از هم پاشیده و نیروها نتوانستند شجاعت نظامند و هدفمند از خود بروز دهند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۸/۲؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۵۱۹/۱).

یزدگرد، پس از شکست قادسیه و پیش از نبرد مدائن، از اعراب درخواست صلح کرد، اما اعراب پاسخ رد دادند که حکایت از عزم آن‌ها برای فتح مدائن داشت. چنان‌که پیش از تصرف شهر «بهرسیر»^۲ یزدگرد و همراهان و مردم، شهر را خالی کرده و به مدائن رفته بودند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۰۸-۱۸۰۹). پیش از تصرف مدائن، سعد تصمیم به تعقیب یزدگرد و همراهان وی گرفت ولی برای عبور از آب، به دلیل آن‌که نیروهای ساسانی کشتی‌ها را با خود برده بودند کشتی وجود نداشت. دسته‌هایی از سپاه عرب به تعداد ششصد نفر به سرکردگی عاصم به عمرو با درخواست سعد برای گذشتن از دره‌ای و خود را به ساحل خشکی رساندن، اعلام آمادگی کردند و بدین ترتیب؛ این نیروها با

۱. اصطلاح «دیوان و جنیان» از سوی ساسانیان می‌تواند به دو منظور به کار رفته باشد.

۲. شهر «بهرسیر» معرب به اردشیر: به نقل از طبری، اردشیر بابکان «بر کنار دجله روبروی شهر طیسبون که در شرق مداین بود در جهت غرب شهری بساخت و آنرا «به اردشیر» نام کرد و آنرا ولایتی کرد و بهرسیر و رومقان و نهر درقیط و کوئی و نهر جوبر را بدان پیوست و عاملان بر آن گماشت» (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۴ / ۲)، همچنین یاقوت حموی «بهرسیر» را از نواحی سواد بغداد نزدیک مدائن ذکر می‌کند (الحموی، ۱۹۹۵: ۵۱۵ / ۱). در واقع شهر «بهرسیر» همان مدائن غربی بوده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲۱ / ۸).

شجاعت، با اسب‌های خود از آب گذر کردند و به خشکی مدائن رساندند و موجب شدند بقیه نیروها از گذرگاه آب عبور کرده و وارد مدائن شوند (همان، ۱۸۱۰-۱۸۱۱).

شجاعت

در سیستم پویای نیروهای نظامی، شجاعت نقطه مقابل «احتیاط و مراقبت» قرار می‌گیرد. در واقع این خصلت اصیل‌ترین فضیلت جنگی است که باعث می‌شود از تدارکات‌چی تا فرماندهان ارشد با دارا بودن آن، نقش خود را به کیفیتی اصیل و احسن به اجرا در بیاورند. در واقع شجاعت نیروی خلاق است که باید سهم آن را در جنگ‌ها فراتر از ابعاد محاسبه مکان و زمان و ابعاد جنگ به حساب آورد. در اصل این حالت، «نیروی احساسات» است که بدون هیچ‌گونه دخالت ذهن و همراه با نوعی شور هیجانی انجام می‌شود. البته باید گفت که شجاعت با نافرمانی در جنگ نتیجه‌ای عکس و نامطلوب و خطرناک دارد، چرا که در جنگ هیچ چیز بالاتر از فرمانبرداری نیست (کلاوزیوس، ۱۳۸۵: ۴/۴۴-۴۳).

در منابع اسلامی که به روایت فاتحان غالب نوشته شده، تنها به تصویربرداری از شجاعت‌های سپاهیان عرب پرداخته، و با رویکردی تک سونگرانه، از سپاه ساسانی با القای مفاهیم سستی، شکست و فرار در روایات خود یاد کرده‌اند. برای دلالت موضوع شجاعت در بین نیروهای ساسانی و اعراب، منابع از تاکتیک «هماورد طلبیدن» اعراب در شروع جنگ‌ها فراوان یاد کرده‌اند. به گونه‌ای که در نبرد قادسیه، فرماندهان عرب، در نبردهای آغازین به قابلیت فردی رو آوردند و با جنگ تن به تن فرماندهان، شجاعت خود را به رخ دشمن و در روحیه سپاهیان باعث افزایش اعتماد به نفس شدند. البته این شجاعت هدفمند و برنامه‌ریزی شده بود، چرا که فرماندهان عرب در برابر سپاه پرشمار ساسانی برای انگیزش نیروی شجاعت و تقویت اراده نیروهای عرب به «هماورد طلبیدن» در نبرد با ساسانیان روی آوردند و همچنین با این‌گونه جنگ‌های تن به تن، در انتظار کمک نیروی قبایل عرب در روزهای آتی جنگ بودند. چنان‌که اعراب از اواسط جنگ قادسیه با رسیدن نیروی کمکی، سیاست جدیدی را جایگزین سیاست جنگ و گریز کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۱۷/۵ و ۱۷۲۵). البته هماورد طلبیدن از سوی نیروهای ساسانی نیز گزارش شده است. چنان‌که در نبرد قادسیه در آغاز درگیری فرماندهان ساسانی نیز به هماورد طلبیدن بانگ برداشتند (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۲۹۴-۲۹۵)؛ اما منابع تاریخی در هیچ کدام از این نبردهای تن به تن پیروز نیروها و فرماندهان ارشد ساسانی را گزارش

نکرده‌اند. همچنین در گزارشی دیگر از درخواست سعد فرمانده قادسیه برای خبرگیری از وضعیت سپاه ساسانی در قادسیه، نیروی شجاع عرب طلحه بن خویلد اسدی با بی‌باکی وارد اردوگاه ساسانی می‌شود و پس از کشتن چندین سرباز و اسیر گرفتن با اطلاعات و اخبار به نزد سعد فرمانده عرب رسید، سپاهیان عرب با مشاهده چنین شجاعتی از جان برکفان عرب به تکبیر هیجان و قوت قلب گرفتند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۲-۱۵۳). البته بر اساس روایات منابع، چندین عامل در بروز احساسات درونی و تحریک نیروی شجاعت در سپاه عرب تأثیر داشت. از جمله، پیام‌های اسلامی که اعراب را به دنیاگریزی و آخرت-طلبی تشویق می‌کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۳۵/۴-۱۶۳۷ و ۱۷۳۷). دوم: احساس کسب افتخار نزد قوم و سران عرب، (همان، ۱۷۰۹؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۵) سوم: سهم شدن در غنایم جنگ و دیگر موارد، که به نظر می‌رسد در تحریک هیجان و شجاعت نزد اعراب تأثیر بسزائی داشته است. نیروهای ساسانی نیز با تفاخر نظامی و شجاعت جنگی در مقابل نیروهای اعراب ظاهر شدند، اما آنچه بایست اذعان داشت، پیام دنیاگریزی و یا مفهومی معادل شهادت‌طلبی و همچنین انگیزه مادی سهم شدن در غنایم جنگی و از این قبیل پیام‌های شورانگیز برای تحرکات شجاعانه که میان نیروهای سپاه ساسانی طبق گزارش‌ها وجود ندارد.

استقامت

در جنگ‌ها عوامل غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده فراوانی در انتظار فرمانده طرفین است که امواجی از مشکلاتی نظیر، اخبار حقیقی یا کذب، اشتباهات از روی ترس و اهمال و یا شتاب‌زدگی نیروها، مقاومت‌های بی‌جا یا به جا از روی وظیفه‌شناسی درست یا غلط، رخوت و خستگی را با خود دربردارد. به عبارتی فرمانده جنگی در معرض صدها هزار دریافت و تأثیرات احساسی است که اغلب نگران کننده و بعضاً نویدبخش هستند. در برابر این امواج فشارهای جنگی، شهامت بالا و قدرت درونی قرار می‌گیرد که همچون صخره در برابر امواج ناملایمتی‌ها ایستادگی و مقاومت می‌کند (کلاوزیوتس، ۱۳۸۵: ۴/۵۲-۵۱).

استقامت در تاکتیک پیشروی به نسبت دفاع، در نیروهای عرب قابل ملاحظه است. چنان‌که نیروهای عرب با روحیه و انگیزه پیشروانه و توان نظامی بالا با پیروزی‌های کسب کرده به محاصره و استقامت شبانه روز تا تسلیم و عقب‌نشینی نیروهای ساسانی ادامه

می‌دادند. در جبهه مقابل، هرچند از استقامت و ماندن در صحنه نبرد تا پای جان از سوی نیروهای ساسانی گزارش شده، اما از پراکندگی و از هم گسیختگی نظم سپاه (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۸/۲؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۵۱۹/۱)، نیز مکرر روایت شده، که خود به تضعیف استقامت در نظم روحی و توان جنگی نیروهای ساسانی منجر شده است. در واقع استقامت اعراب برای تقویت روحی و توان نظامی پیش‌رونده بوده، اما در جبهه ساسانیان، استقامت، توأم با عقب‌نشینی و محاصره، گزارش شده که منفی و تسلیم‌آورنده ارزیابی شده است (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۰). البته این مطلب منافاتی با شجاعت یا ایستادگی سپاهیان ساسانی در جنگ‌ها نمی‌شود چنان‌که اشاره رفت، مورخان اسلامی برای سبک شمردن استقامت ساسانیان و نشان دادن شجاعت نیروهای عرب، بعضاً به کژنمایی صحنه‌های نبرد دست زده و فرار از روی ترس آن‌ها را همگانی جلوه داده‌اند. در حالی‌که مسعودی در بازنمایی صحنه کشته شدن رستم در نبرد قادسیه اظهار داشته، در همان حال نیروهایی باقیمانده از سپاه ساسانی بودند که به نور و آتشکده‌ها قسم می‌خورند که آن‌قدر ایستادگی کنند که یا کشته شوند یا به فتح برسند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۷۵/۱). در نبرد جلولاء گزارش شده، هر دو سپاه با تمام توان هجوم برده و هر دو گروه به سختی جنگیدند و از خود پایداری نشان دادند، هر چند سپاه ساسانی یکی از محکم‌ترین و سرسختانه‌ترین مقاومت خود را در این جنگ بروز داد؛ اما با توجه به آمادگی آغازین نیروهای ساسانی و برخورداری از خندق توانستند اعراب را هشتاد روز معطل کنند، هر چند اعراب با تداوم پایداری در محاصره خندق و با حیله و اصل غافلگیری توانستند از خندق بگذرند و بر ساسانیان غلبه کنند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۸/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۸/۳۳۹).

برتری شمار نیروها

برتری شمار نیروها مهم‌ترین عامل در نتیجه جنگ‌ها است؛ به عبارتی دیگر، برتری عددی نیروها در تاکتیک‌ها و راهبردها، کلی‌ترین قاعده پیروزی است. در واقع راهبرد تعیین می‌کند که در چه نقطه‌ای، چه زمانی و با کدام نیروهای جنگی باید درگیر شد. بنابراین راهبرد با عملیاتی کردن این سه تعریف در نتیجه جنگ تأثیر بسیار اساسی دارد. به تعبیری شمار نیروها، پیروزی در نبردها را مشخص می‌کند اگر در تعریف سه‌گانه راهبرد به کار گرفته شوند وگرنه صرفاً شمار نیروها در نبرد به عنوان یک شکل عریان نامتعیین و نامشخص قرار می‌گیرد (کلوزویتس، ۱۳۸۵: ۴/۵۵-۵۶).

در غالب منابع تاریخی تعداد سپاهیان ساسانی چند برابر سپاه اعراب مسلمان گزارش شده است. از این رو می‌توان آن را گزارشات از سوی قوم غالب توجیه کرد، لذا به صورت مبالغه‌آمیز روایت‌سازی شده؛ اما نمی‌توان این واقعیت را نادیده انگاشت نیروهای ساسانی در جنگ‌های چهارگانه برتری عددی داشته‌اند. در این زمینه به طور موردی، بلاذری گزارشی از شمار نیروهای دوطرف نبرد قادسیه ارائه می‌دهد که نیروهای ساسانی حدود یکصد و بیست هزار تن و تعداد نیروهای عرب‌های مسلمان بین نه تا ده هزار تن بوده است (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۶۴). تعداد نیروهای طرفین در صحنه جنگ به چه کیفیتی به کارگرفته شده‌اند؟ روشن است برتری عددی اگر بر طبق کیفیت توان نظامی، نحوه مبارزه آنان طبق شرایط قومی و منطقه‌ای و موقعیت جغرافیایی منطبق نباشد، ناکارآمدی و خسارت‌های فراوان را موجب می‌شود. چنان‌که همین امر نیز در نبردهای چهارگانه ساسانیان با اعراب به وقوع پیوسته است. سپاه پرتعداد و سنگین اسلحه ساسانی بیشتر از پیاده‌نظام‌هایی تشکیل می‌شد که کشاورز بوده و عموماً به جای مالیات دهقانان و مالکان زمین در صحنه نبرد ورود پیدا کرده بودند. افزون بر آن، با توجه به تحرکات گزارش شده دو طرف، سپاه سواره‌نظام و سنگین اسلحه ساسانیان در اجرای تاکتیک، قدرت مانور و آرایش نظامی در برابر سپاه چابک و پرتحرک اعراب، از قدرت مانور کمتری برخوردار بودند.

غافلگیری

غافلگیری دشمن در موضوع درگیری در نقطه‌ای با تعداد نیروی بیشتر بسیار اهمیت دارد. در اینجا غافلگیری به عنوان وسیله‌ای برای برتری نیروها در پیروزی جنگ‌ها به حساب می‌آید. تعریف کلاوزیوتس از غافلگیری، تنها «هیجوم ناگهانی صرف» را دربر نمی‌گیرد. بلکه غافلگیری؛ تلاشی است برای آن‌که با مقررات خود و خصوصاً تقسیم نیروها، دشمن را غافلگیر کرده و البته این موضوع در دفاع نیز به خوبی قابل اجرا است. «رازداری» و «سرعت عمل» دو عامل اصلی در اجرای غافلگیری هستند. در مقابل، اجرای غافلگیری با اصول سست و سست‌مایگی نیز قابل تصور نیست. غافلگیری، بیشتر در تاکتیک‌های جنگی جای دارد و آن هم به دلیل فرصت محدود زمانی و مکانی دخیل در آن نقش دارند (کلاوزیوتس، ۱۳۸۵: ۴ / ۶۵-۶۶).

از تاکتیک‌های غافلگیرانه سپاه ساسانی در نبرد قادسیه می‌توان به حضور فیل‌ها در روز نخست جنگ نام برد که در نخستین حملات، سواره‌نظام اعراب را با مشکل مواجه کرد، اما تدبیر فرمانده اعراب؛ سعد در مشورت با پارسیان نومسلمان که راه‌حل از پای درآوردن فیل‌های سپاه ساسانی را برملا ساختند (ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۰۳/۱-۳۰۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۲۹/۵)، این غافلگیری را بی‌اثر کرد. اعراب از رموز خنثی کردن نیروی فیل‌ها، از جمله تیراندازی به فیلبانان، بریدن خرطوم، کور کردن و شکستن صندوق‌های پشت فیل‌ها، آگاه شده در نتیجه این حربه به کار ساسانیان نیامد. چنان‌که در روز دوم نبرد به علت از بین رفتن صندوق‌ها و ملزومات جنگی فیلبانان در روز قبل، فیل‌ها را به کار نگرفتند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۱۴/۵-۱۷۱۵؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۹۶/۱). همچنین در روز سوم نبرد، با رسیدن نیروهای کمکی امید به جبهه اعراب بازگشته و در جبهه مقابل، سررسیدن نیروهای تازه نفس در روز سوم و سرنوشت‌ساز قادسیه نوعی غافلگیری به حساب آمده است (همان، ۳۰۳-۳۰۴). در نبرد مدائن نیز زمانی که نیروهای ساسانی، کشتی‌ها را با خود برده بودند و در مدائن عقب نشسته بودند و اعراب را در شهر «بهرسیر» در آن سوی دجله جا گذاشته بودند، این نیروها بالاخره توانستند با موفقیت به ساحل برسند و مقدمه رسیدن سپاه اصلی عرب به فرماندهی سعد گردند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۱۱-۱۸۱۲).

فریب

فریب؛ ناظر بر وجود «نیتی پنهانی» و به صورت غیر مستقیم است که از این نظر، نقطه مقابل شیوه عمل مستقیم و ساده است. فریب از لحاظ برخورداری ویژگی نیت پنهان با «حیله» مشترکات بسیاری دارد. به‌زعم کلاوزویتس شاید در ظاهر فریب را با حیله ادغام کردن، «ناحق» به نظر برسد و گفته شود فریب، راهبردی جنگی و استفاده ماهرانه از توانمندی‌هاست نه حیله جنگی، اما در کلیت امر، فریب؛ نوعی حیله است، ولی در هر حال بین آنان تفکیک نامی برقرار می‌گردد. در واقع اساس هر نوع غافلگیری را فریب تشکیل می‌دهد. چنان‌که طرح و دستورات فریبکارانه، اخبار نادرست به سپاه دشمن، انتقال دادن و غیره در حوزه راهبردی که به صورت آگاهانه صورت می‌گیرند از نمودهای فریبکاری جنگی است (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۷۶-۷۷).

سپاه ساسانیان، به دلیل برخورداری از تجهیزات و امکانات بیشتر، این امکان را داشتند تا از تاکتیک‌های جنگی کارآمد و به روز علیه اعراب به کار برند، اما تاکتیک‌های جنگی

با راهبردها و نقشه‌ها و حیل‌های جنگی فرماندهان و نیروها می‌توانست به ثمر نشینند. زمانی که نیروهای عرب به فرماندهی نعمان بن مقرن به نیروهای ساسانی در آوردگاه نهاوند هجوم آوردند؛ سپاه ساسانی با اطلاع از خبر هجوم اعراب، میخ‌های آهنی در مسیر لشکر نعمان ریختند، اما این تاکتیک توسط نیروهای خبرگیر عرب بر ملا شد. با عملیاتی کردن نقشه نمادین فرار توسط سپاه نعمان، نیروهای ساسانی میخ‌های آهنی را از سر راه جمع کردند و به دنبال تعقیب آن‌ها راه افتادند. نیروهای عرب با مشاهده موفقیت در اجرای حیل جنگی خود به یکباره برگشتند و آماده نبرد نهاوند شدند (طبری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۹۳۱). همچنین در رزم‌گاه نهاوند، دو روز نخست جنگ، حالت توازن برقرار بود، اما روز سوم، سپاه ساسانی ناگزیر به خندق خود پناه بردند و اعراب به محاصره خندق پرداختند. پس اعراب حیل جنگی به کار برده و با تظاهر به فرار سپاه ساسانی، را تحریک به تعقیب خود کردند. در نتیجه نعمان که با آرایش جنگی در بیرون، منتظر و آماده چنین وضعیتی بود، دستور حمله را داد (همان، ۱۹۴۹-۱۹۵۳). دینوری نیز در رزم‌گاه نهاوند گزارشی مشابه با اندکی تفاوت ارائه داده است. به این صورت که اعراب با پخش شایعه درگذشت عمر به ظاهر عقب نشینی می‌کنند، اما پس از بیرون کشاندن سپاه ساسانی از خندق بازگشته و جنگ را پیروز گشتند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۷۰-۱۷۱).

تمرکز نیروها در مکان

بهترین راهبرد این است که همواره به طور عام با قدرت و سپس در نقطه معین و مهم به اجرا درآید. تمرکز نیروها بدان معنا است که هیچ بخشی از مجموعه کلی نیروها، مگر برای هدف ضروری، جدا نشود. لذا وحدت نیروهای جنگی در راهبرد جنگ را یک هنجار بشماریم و جدایی و تقسیم نیروها را نوعی انحراف به حساب بیاوریم، از هرگونه عمل نابخردانه جلوگیری می‌شود و همچنین علل نادرست تقسیم از بین می‌رود (کلاوزیوتس، ۱۳۸۵: ۴ / ۸۱).

یکی از مهم‌ترین دلایل پیروزی اعراب، تمرکز نیروهای آن‌ها در نبردها می‌توان عنوان کرد. در حالی که ساسانیان بنا به دلایلی با تمام توان ظاهر نمی‌شدند و پس از هر شکست

۱. وقتی که نیروهای خبرگیر جلوتر از سپاه به محل میخ‌ریزی شده رسیدند، متوجه شدند که سم اسبانشان را میخ فرو رفته است، لذا از مرکب فرود آمده و تصمیم گرفتند این موضوع را به نعمان خبر دهند و در فکر چاره رفع این مشکل بریبایند (طبری، ۱۳۷۵: ۵ / ۱۹۳۱).

عقب نشسته و درخواست نیرو کرده که این‌گونه تقسیم نیروها در جنگ‌ها موجب از بین رفتن بخش‌های مهمی از نیروها می‌شده است. از مهم‌ترین متغیرها، عدم تمرکز نیروهای ساسانی با تمام توان عددی و نظامی در مکان و صحنه نبرد بود. در عوض اعراب را می‌بینیم که از سراسر شبه جزیره و مناطق و پادگان‌های نظامی، نیروها و دسته‌های قبایل را برای فتح و کسب غنیمت، فراخوانده و با تمرکز و وحدت بیشتر در صحنه نبرد حاضر می‌شدند. چنان‌که در نبرد جلولاء، مسلمانان چند روزی در مدائن درنگ کرده، سپس خبر یافتند که یزدگرد گروه بسیاری گرد آورده سوی ایشان فرستاده و آنان در جلولاء مجتمع و متمرکز شده‌اند. پس سعد بن ابی وقاص، هاشم بن عتبۀ بن ابی وقاص را با دوازده هزار تن به جانب ایشان گسیل داشت و آنان عجمان را بدیدند که حصار گرفته و خندق حفر کرده‌اند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۷۷). همچنین در نبرد جلولاء چون مسلمانان فهمیدند که روز به روز از ایران، مردم بیشتری به خورزاد یکی از سرداران ایرانی می‌پیوندند، مصلحت در آن دیدند که در امر جنگ سریع عمل کنند (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۲؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۷۹۳-۱۷۹۱).

نمود جدا ماندن و انحراف نیروها را در عقب‌نشینی و فرار نیروهای ساسانی پس از شکست از اعراب باید اشاره کرد. سپاهیان ساسانی پس از هر شکست، دچار سردرگمی و به هم ریختن وحدت نیروهایشان می‌شدند، به گونه‌ای که با فرار و عقب‌نشینی نیروها و عدم وجود فرمانده، خطر انحراف نیروها وجود داشت و احتمال هرگونه عمل نابخردانه از سوی نیروهای سردرگم محتمل بود. در جنگ نهاوند پس از شکست نیروهای ساسانی و فرار بخشی از نیروها به دو فرسخی شهر نهاوند موسوم به «دژ یزید»، چند تن از نیروها از رفتن به حصار جا می‌مانند؛ لذا فرماندهی از نیروها به نام «دینار» از سپاه ساسانی، نابخردانه خواستار بخشش و امان در ازای تسلیم کردن اهالی قلعه و منطقه را به فرمانده عرب حذیفه بن نعمان داده بود، که فرجامی ناخوشایند را برای تمرکز و استقامت نیروها رقم زد (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۷۱-۱۷۲).

وحدت نیروها در زمان

وحدت نیروها در لحظه بکارگیری آنان، به معنای اتحاد و تعدد زیاد و یکپارچه نیروها علیه دشمن نیست؛ بلکه به تعریف صحیح‌تر بکارگیری نیروها در لحظه انجام تاکتیک به طوری که با تمام قوا و در آن واحد طبق شرایط و آرایش جنگی صورت بگیرد که طرف

مقابل را وادار به شکست یا عقب‌نشینی کند و به عبارتی «او را در حرکت خود حل کند». چه بسا سپاهیان زیاد در برابر نیروهای کمتر از خود، ضعیف عمل کنند و خسارت بیشتری بر جای بگذارند. در صورت شکست و خسارت سپاه با حجم نیروهای زیاد، عواقب بیشتری نسبت به نیروهای دشمن که کمتر هستند، بر جای خواهد گذارد. این خسارت خطرانی از قبیل بی‌نظمی، انحلال و تضعیف نیروها، عدم بازیابی توان برای مبارزات بعدی به دنبال دارد. لذا در تاکتیک‌های جنگی باید متناسب با نیاز درگیری در هر نقطه، افراد تازه نفس به کار گرفته شود که نیرو و توان نظامی در تاکتیک‌ها از بین نرود (کلاوزیوتس، ۱۳۸۵: ۴/۸۵-۸۸).

در تهاجمات، اعراب تمام توان خود برای اجرای تاکتیک‌ها به کار بردند. اعراب با پیروی از دستورات فرمانده و تحت نظر سران قبایل و فرمانده دسته‌ها، به اجرای با سرعت عمل و دقیق تاکتیک در مقابل رقیب دست زدند. به طوری که حتی برای پیاده‌سازی تکنیک جنگی با تمام قوای نظامی بر طبق آرایش و شرایط جنگی، با رمز حمله هجوم برده، چنان‌که در نبرد نهاوند نیروی عرب با اجرای تاکتیک فریب جنگی در بیرون کشاندن نیروهای ساسانی از قلعه، نیروی تازه نفس نعمان در بیرون قلعه با آرایش نظامی و برنامه‌ریزی شده به صورت هماهنگ آماده شده بودند. پس از رسیدن نیروهای ساسانی، نعمان در آن واحد با رمز تکبیرهای چندگانه دستور حمله به نیروها ساسانی که به دنبال تعقیب آمده بودند را می‌دهد که به پیروزی اعراب منجر می‌شود (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۹۵۰-۱۹۵۳). نیروهای پرتعداد ساسانی به صورت آرایش نظامی متناسب با رقیب و شرایط منطقه چینی نشده بودند به گزارش منابع، هر بار با شکست بخشی از سپاه ساسانی، بقیه نیروها عملاً از کار افتاده، و ناتوان از بازیابی توان مقاومت برای مبارزه مجدد با پراکندگی و انحلال نیروها عقب‌نشسته و از بین می‌رفتند.

نیروهای احتیاط راهبردی

کلاوزیوتس از نیروهای احتیاط، دو تعریف متمایز از هم ارائه می‌دهد: نخست، تداوم و احیای نبرد؛ دوم، به کارگیری در موارد پیش بینی نشده. در واقع منظور کلاوزیوتس از نیروی احتیاط برای تداوم جنگ، بخشی از یگان و نیروهای نظامی خارج از صحنه آتش جنگ و به دقیق‌تر در عقب صحنه، منتظر دستور فرمانده برای آرایشی جدید طبق مقتضیات جنگ یا جلوگیری از سقوط و شکست سپاه به صحنه آتش جنگ بیوندد. از

این نظر می‌توان این نیروها را «نیروهای احتیاطی تاکتیکی» نام‌گذاری کرد. در توضیح مقوله دوم، مواردی در جنگ‌ها به صورت پیش‌بینی نشده، به وجود می‌آیند که یا به صورت طبیعی مشکل‌ساز می‌شوند یا توسط دشمن تدارک دیده شده‌اند در این موارد باید مسلماً مراقب موارد پیش‌بینی نشده، بود تا بخش‌هایی را که ضعیف عمل کرده‌اند، تقویت کرد و بتوان نیروی خود را طبق آرایش نیروی دشمن نظم و قوام بخشید (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۴/۹۷).

نکته مهمی که در استفاده از نیروهای احتیاط وجود دارد این امر است که نیروهای احتیاط کی و در چه شرایطی استفاده شوند. نیروهای ساسانی پس از شکست و یا کشته شدن فرماندهانشان، برنامه خاصی برای پیوستن تیم جایگزین فرماندهی و یا اضافه شدن نیروهای احتیاطی برای توانمند سازی سپاه و جلوگیری از شکست در صحنه جنگ نداشتند، تا از شکست مکرر سپاه در هر جنگ جلوگیری، و از خسارات مادی و مهم‌تر آن که از بعد روانی «شکست» رها شوند. برخلاف آن در جبهه مقابل، نیروها با تمام قوا و با موقعیت‌سنجی بر مقتضیات منطقه و دشمن به کار گرفته شده، بافت قبیله‌ای سپاهیان عرب، این امکان را می‌داد که با سنجش توان نیروهای ساسانی، خلیفه مسلمین فرماندهان و نیروهای قبایل را یا در حین جنگ برای توانمندی در موقعیت‌های حساس نبرد و یا جلوگیری از شکست سپاه در صحنه نبرد به عنوان نیروهای احتیاطی یا نیروهای تازه نفس کمکی به صحنه نبرد می‌فرستاد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۸/۲۵۴). افزون بر این باید از بازی فریبنده و نقش بازی نیروهای عرب به فرماندهی قعقاع و عاصم بن عمرو در روز سوم نبرد قادسیه موسوم به «عماس» اشاره کرد که با دسته دسته‌صدتایی اضافه شدن به سپاه چنین القا می‌کردند که نیروهای کمکی و احتیاطی مدام در حال رسیدن است و این مطلب در پایداری و استقامت در نبرد و تحریک اراده نیروها اثرگذار واقع شد (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۷۲۶-۱۷۲۵؛ ابن‌اثیر: ۸/۲۶۱-۲۶۳). البته در گزارشی از ابن‌اثیر از پیوستن نیروهای احتیاطی ساسانیان شاهد هستیم از روز سوم نبرد قادسیه «یزدگرد هم پیاپی مدد از مردان دلیر می‌فرستاد آنها هم با رسیدن مدد دلگرم می‌شدند» (همان، ۲۶۳). همچنین در مواقع و مکان‌های موقعیت‌مند صحنه جنگ، نیروی پیش‌بینی نشده بکار گرفته می‌شد، چنان‌که این اتفاق را در شب نبرد سوم قادسیه، سعد، با گماشتن نیروهای احتیاطی عرب برای امنیت موقعیت در زیر اردوگاه استفاده برد (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۷۳۱).

اقتصاد نیروها

مراد کلاوزیوتس از اقتصاد نیروها، تأمین و تدارک مایحتاج نیروهای نظامی نیست، بلکه به معنای مشارکت و به کارگیری تمام نیروها در زوایا و نقاط اثرگذار در جنگ به شیوه مطلوب و اقتصادی نیروها است و در مقابل به کارگیری نامطلوب و غیراقتصادی از توان و ارزش نیروها در عرصه‌ی جنگ، هدر دادن اقتصاد نیروها اطلاق می‌شود. بنابراین، در تعریف اقتصاد نیروها اصل «مشارکت نیروها» و بکارگیری اثرگذار و به جا از نیروها را پیوسته باید توجه داشت. در مواقع مواجهه با حمله که ضرورت عملیات دفاعی یکجانبه ضرورت پیدا می‌کند اگر بخشی وارد عملیات جنگ شوند و بخش‌های دیگر توان نیروهای نظامی به کارگرفته نشوند، آن بخش به کارنگرفته شده عملاً خنثی شده و ناهدفمند عمل شده است (کلاوزیوتس، ۱۳۸۵: ۴/۱۰۵-۱۰۶).

در واقع فرماندهان عرب با وعده غنایم و کسب اموال و زنان و فرزندان مناطق مبارز به نیروهای عرب، تمام توان و انرژی آن‌ها را در جهت پیاده‌سازی راهبردها و تاکتیک‌هایشان به کار گرفتند (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۷۲۴؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۲۹۷) از سوی دیگر در هر چهار جنگ قادسیه تا نهاوند، نیروهای ساسانی در مرحله حمله تمام توان اقتصادی خود را به کار نبردند به این صورت که با تقسیم و آرایشی ناکارآمد، از تمام توان و انرژی نیروها به صورت یک‌جانبه استفاده نبردند و در مرحله دفاع هم، با شکست و عقب‌نشینی هر باره، فرصت دفاع و مقاومت در قلعه‌ها و حصارها را از خود گرفتند.

نقش عامل هندسه در راهبرد

عامل هندسه یا شکل استقرار نیروهای جنگی در صحنه جنگ‌ها می‌تواند به عنوان عاملی پیروبخش باشد. این عامل در چینش نیروها و طراحی استحکامات قابل ملاحظه و در آن، تقریباً بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین مسائل را مشخص می‌کند. عامل هندسی در مبنای «تاکتیک» به معنای خاص و علم تحرک واحدهای نظامی نیز به شمار می‌آید. اما تأثیر این عامل در راهبرد بسیار کمتر است. خطوط و زوایا هندسی در بحث استحکامات جبهه و علم مواضع جنگی و حمله به آن‌ها و همچنین محاصره به سان قانونگذاری در صحنه کشمکش‌های جنگی عمل می‌نماید (کلاوزیوتس، ۱۳۸۵: ۴/۱۰۹-۱۱۰).

در این نبردها، اعراب به عنوان مهاجم و ساسانیان در موقعیت دفاع برآمده بودند. مناطق مرزی جنوب غرب شاهنشاهی ساسانی به نوعی با بافت و محیط جغرافیایی

سرزمین‌های عرب هم‌خوانی بیشتری داشت. چنان‌که روند فتوحات در مناطق هم‌مرز اعراب به آسانی نسبت به سایر مناطق ایران بود. فرمانده قادسیه، سعد به سیاست جنگی فرمانده پیشین اعراب که وصیت کرده بود جامه عمل پوشانید؛ این‌که با ساسانیان در درون قلمروشان نجنگید، بلکه بر کناره سرزمین آن‌ها در نزدیک‌ترین سنگستان به دیار عرب و نزدیک‌ترین صحرا به دیار عجم جنگ کنید. علت انتخاب چنین منطقه‌ای را هم باید در آشنائی بیشتر اعراب به نبردهای صحرا و دلیری سپاه ساسانی در درون قلمرو ذکر کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۴۲/۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱۸/۸).

وقفه در کنش جنگی

جنگ محل کنش‌هایی برای نابودی طرفین در نبرد است. در این صورت الزاما هر دو طرف به طور کل در حال پیشروی‌اند و در هر لحظه به همان نسبت لازم است طرفی در موضع پیشروی و دیگری در حال انتظار. چرا که شرایط حمله یا انتظار برای هر دو طرف در آن واحد به شکل متفجع نیست. در صورت شرایط برابری هر دو نیرو نیز، طرف مهاجم به واسطه هدف مثبت - حمله - به عمل وادار می‌شود. وقفه در کنش‌های جنگ با نگاهی دقیق، نوعی تناقض با طبیعت موضوع جنگ است. چرا که دو سپاه متخاصم همواره بایست در فکر حذف دیگری باشند و هیچ‌گاه حالت تعادلی به دست نمی‌آید تا در نهایت یکی از طرفین کاملا از صحنه محو شود؛ لذا در پیروزی‌ها، شاهد کنش بی‌وقفه پیشروی به سوی هدف هستیم (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۱۵-۱۱۶). کنش بی‌وقفه هیچ منافاتی با «سکون و انفعال» در صحنه جنگ ندارد. کلاوزویتس سه عامل را در پدیدار شدن «عوامل درونی تعادل» یا مانع از حرکت سریع و بی‌وقفه ماشین جنگ مؤثر می‌داند: «هراس طبیعی و تردید ذهن انسان»، «کامل نبودن دید و داوری انسان»، «قدرت بیشتر دفاع» (همان، ۱۱۷-۱۱۸). بنابراین توضیحات «کنش جنگی در حین یک لشکرکشی در قالب حرکتی پیوسته پدید نمی‌آید بلکه به شکل ضربتی و دفعی است». در نتیجه میان کنش‌های جنگی، زمان-هایی پدیدار می‌شود که هر دو طرف نبرد در حالت تدافعی قرار دارند (همان، ۱۲۱).

همان‌طور که پیروزی اعراب بر ساسانیان به مانند بسیاری از منازعات تاریخی جهان، در یک سال و حتی چند سال پدید نیامد، فتوحات آنان در صحنه‌های نبرد نیز در یک روز و آنی حاصل نشد. کما آن‌که در صحنه‌های نبرد اعراب در برابر ساسانیان، کنش‌های پیشروانه و دافعانه و در عین حال وقفه‌های جنگی و تعادل نظامی نیز همراه بوده است.

پیش از آغاز نبرد قادسیه از سیستم مشورتی نظامی ساسانیان، رستم فرمانده ایرانیان پیشنهاد جنگ‌های به اصطلاح «فرسایشی» با جنگ‌های مکرر برای از پا درآوردن اعراب به یزدگرد ارائه داد که وی نپذیرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۷۲/۵-۱۶۷۳). روشن است رستم با طراحی چنین راهبردی؛ جنگ‌های رودرو و وقفه‌های جنگی، تلاش داشت تا نیروهای اعراب را با هزینه‌های جانی و مالی در زمان‌های متعدد خسته و فرسوده کند بی‌آنکه نیروی اصلی ساسانی با فرماندهی خود وارد درگیری شود. از نمودهای وقفه‌های حمله از سوی طرفین در صحنه نبرد، تاکتیک «هماورد طلبیدن» بود که دو طرف برای برآورد کردن توان نیروها و رها شدن از ترس و تردید نیروها و فرماندهان به چنین تاکتیکی روی می‌آوردند (همان، ۱۷۱۲-۱۷۱۳). از دیگر نمودهای عدم حمله یک‌جانبه در صحنه نبرد روی آوری به شیوه «جنگ و گریز» بود که در مرحله ابتدائی جنگ‌ها انجام می‌گرفت (همان، ۱۷۱۹). همچنین به علت کامل نبودن دید و داوری فرماندهان از شمار و توان نظامی، مکان و اوضاع اردوگاه دشمن، تاکتیک‌هایی از قبیل مذاکرات مکرر، خبرگیری و جاسوس فرستادن به میان اردوگاه دشمن و همچنین وقفه در پیش از آغاز جنگ قادسیه را شاهد هستیم.

همچنین طبق گزارش منابع، در سه روز نخست نبرد قادسیه، طرفین نبرد در روزها به سختی به همدیگر حمله و مبارز می‌کردند به طوری که غروب خورشید، باعث توقف مبارزه بین دو لشکر بود که سومین عامل در وقفه جنگی کلاوزیوتس یعنی «قدرت دفاعی» طرفین باعث وقفه جنگی می‌شد (همان، ۱۷۱۵ و ۱۷۲۲). افزون بر این امر، نمود قدرت دفاعی طرف مقابل را در بحث پناه‌گیری نیروهای ساسانی در قلعه‌ها و خندق‌ها برای استحکام ساختمان دفاعی خود در برابر اعراب شاهد هستیم که به نوعی با وقفه‌هایی در فاصله دو ماهه در فتح قلعه بهر سیر مدائن (همان، ۱۸۰۷)، توقف جنگی در فاصله دو سال در پیروزی و دست‌یابی بر جنگ مدائن (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۰-۱۶۱) معطلی و توقف جنگی در بین هشتاد روز محاصره در جلولا (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۸/۳۳۹) یا تعادل و سکون در عرصه حمله به حصار نهاوند از سوی اعراب که آنان را به چاره‌اندیشی وادار نمود روبه رو هستیم (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۷۳).

تنش و آرامش، قانون دینامیک جنگ

در اکثر جنگ‌ها، طول زمان سکون و آرامش بیشتر از زمان عملیات بوده است. به زعم کلاوزویتس هرگاه توقف در کنش جنگی طرفین پیش آید به نوعی آرامش و تعادل در دو جبهه ایجاد می‌شود. به این صورت که اگر در صحنه نبرد یکی از طرفین نبرد، هدف مثبت یعنی حمله را در پیش گیرد و دست به تحرکات بزند در این صورت طرف مقابل با تمام توان به مقابله برخاسته و با تقویت نیروها یا استحکامات، طرف مهاجم را از توان اولیه حمله بیاندازد و مشکل اصطکاک نیروها را برای آنان به وجود آورد، در این زمان مجدداً یا آرامش یا تنشی نو پدید می‌آید (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۱۲۹/۴-۱۳۰). در وضعیت آرامش و تعادل برخی فعالیت‌ها با علت‌های مقطعی صورت می‌گیرند که الزاماً هدفشان تغییرات بزرگ نیست، اما در وضعیت تنش، از یک سو تحت تأثیر قدرت اراده بیشتر و فشار شرایط و از سوی دیگر همه چیز در راستای حرکتی بزرگ و به مرور نتیجه‌مند قرار می‌گیرد. بنابراین هر خط مشی‌ای که افراد در «وضعیت تنش» در پیش گیرند مهم‌تر و موفق‌تر از همان خط مشی‌ای است که در «وضعیت تعادل» اتخاذ می‌کنند (همان، ۱۳۰-۱۳۱).

در چهار جنگ قادسیه تا نهاوند، تنها در جنگ قادسیه ساسانیان ابتدا را حمله را آغاز می‌کنند که اعراب با مشاهده توان و جلوه تمام عیار از نیروهای پرشمار ساسانی، تلاش داشتند تا با جنگ‌های فردی و فرار و گریز و همچنین شکستن خط دفاع فیل‌ها در نخستین روزهای نبرد، به نوعی تاب و توان نیروهای ساسانی را به اصطلاح برده و در ادامه با پیوستن نیروی‌های کمکی از شام در جهت تقویت سپاه اعراب در قادسیه، توان اولیه ساسانیان را از کار بیاندازند و پیروز از آوردگاه قادسیه بیرون بیایند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۷۳۱/۵-۱۷۲۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۸/۲۵۴-۲۵۵ و ۲۶۴-۲۶۵). از سوی دیگر در نبردهای مدائن، جلولاء و نهاوند با مقاومت و مبارزه سرسختانه ساسانیان در برابر امواج حمله اعراب، آنها بیشتر به موضعی تدافعی روی آوردند و تلاش داشتند تا با استقامت و برقراری حالت تعادل، از فشارهای سپاه اعراب بکاهند و آنها را خسته و مجبور به عقب‌نشینی کنند، اما اعراب با چاره‌اندیشی و اجرای تاکتیک فریب و حیل‌های جنگی، (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۰) تمام توان خود را در تنش‌های سخت به کار گرفتند و سرانجام به پیروزی‌های سرنوشت‌ساز دست یافتند.

نتیجه‌گیری

چگونگی و دلایل شکست سپاه بزرگ ساسانی از اعراب مسلمان همواره از پرسش‌های مهم دوره خود و حتی زمان حال محسوب می‌شود؛ از این‌رو تلاش شده است این دلایل تاریخی بر اساس یکی از مهم‌ترین نظریات جنگ تبیین شود، نه آن‌که به عوامل ماورائی و قدسی نسبت داده شود. مطابق نظریه کلازویتس، عناصر روانی و ذهنی نمود حداکثری در مشخص شدن نتیجه جنگ‌ها دارد که می‌تواند سایر عوامل را تحت کنترل خود قرار دهد. با این رویکرد باید اذعان داشت مسلمانان از وضعیت روانی، روحی و ذهنی مناسب‌تری نسبت به سپاه ساسانی قرار داشته و این امر در پیروزی آن‌ها تأثیر شایانی داشته است. با وجود آن‌که ساسانیان از نظر آماری و برخی مؤلفه‌های فیزیکی و ریاضی در موقعیت بهتری قرار داشتند، اما اعراب تلاش کردند نقاط ضعف خود را با عوامل دیگر از جمله، افزایش انگیزه روحی، فریب، حيله‌های جنگی و تاکتیک‌های دیگر پوشانده و آن را به نقاط قوت خود، و ضعف سپاه رقیب تبدیل نمایند. از جمله مهم‌ترین راهکار اعراب در برخورد با فیل‌ها بود که نقطه قوت سپاه ساسانی را علیه خودشان به کار گرفتند و توانستند از آن عبور نمایند. از سایر عناصر از جمله غافلگیری، فریب و حيله جنگی و نیروهای احتیاط و عناصر فیزیکی و ریاضی بهره‌وافی بردند. بنابراین، می‌توان گفت پیروزی مسلمانان با بهره‌گیری کافی و وافی از آن دسته از عناصر راهبردی که قابلیت بروز آن را داشتند، بر آن بخش‌هایی از عناصر که از کمبود یا نقص برخوردار بودند قابل توجیه است. این نوع تبیین، و در تطبیق با نظریه، قدر خواهد بود بخشی از پرسش‌هایی که در عوامل و دلایل شکست ایرانیان از اعراب به اذهان متبادر می‌شود را پاسخی متناسب با رویکرد تاریخی دهد و از توجیحات فرامادی و ماورائی فروکاهد.

فهرست منابع و مأخذ

- ابن‌اثیر، عز‌الدین علی بن اثیر (۱۳۷۱). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳). *العبر تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن‌مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۶۹). *تجارب‌الأمم*، ترجمه ابو القاسم امامی، جلد نخست، تهران: انتشارات سروش.

- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، چ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی؛ غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم*، محمد فضائلی، تهران: نشر نقره.
- حاج بابائی، مجید؛ زارعی، علی (۱۳۹۳). «جایگاه امور فرامادی در فتوحات مسلمانان در ایران»، *مجله علمی پژوهشی فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۱۵، سال ۵، ص ۹۵-۱۱۶.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱). *ترجمه محمود مهدوی دامغانی*، چ چهارم، تهران: نشر نی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ الرسل و الملوک؛ تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران: انتشارات اساطیر.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چ ششم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- کلاوزویتس، کارل فون (۱۳۸۵). *در باب جنگ؛ کتاب سوم راهبرد*، ترجمه حسن درگاهی، جلد چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم (۱۳۷۲). *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- محمودپور، محمود (۱۳۹۷). «توان نظامی اعراب در فتوحات اولیه»، *مجله علمی پژوهشی مطالعات تاریخی جنگ*، دانشگاه اراک و انجمن ایرانی تاریخ، ش ۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود (۱۳۸۰). *روضه الصفی فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا*، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله (۱۹۹۵). *معجم البلدان*، ط الثانية، بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۷۱). *ترجمه محمد ابراهیم آیتی*، چ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.